



متون

نگاهی به شرح‌های فارسی (ادبی) شهاب الاخبار

محمد مهدی حسنی

به گفتار پیغمبرت راه جوی دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی (فردوسی)

الف - شناساندن کتاب "شهاب الاخبار":

کتاب "شهاب الاخبار فی الحکم والامثال و الاداب الشرعیه" نوشته‌ی قاضی قضاعی^۱ مصری است و بیش از هزار سخن کوتاه (کلمات قصار) از پیامبر گرامی اسلام (ص) در آن گرد هم و فراهم آمده است. این گفتارها (احادیث)، بدون نام بردن پشتوانه‌ها و بنچگ‌ها (اسناد) و بر شالوده و پیکره‌ی نزدیکی واژه‌ها و هم آهنگی آرش‌ها و چم‌ها (معانی) آراسته و پرداخته شده است. در سرآغاز و دیباچه‌ی نبشته می‌خوانیم: «این را قضاعی، در مصر و در دهه‌ی نخستین ذی حجه ۴۵۳ هجری برای ابو عبدالله محمد بن برکات بن هلال سعیدی صوفی نحوی گفته؛ و در سال ۵۱۷ هجری ابی اسحق ابراهیم بن خاتم اندلسی آن را نزد همان سعیدی خوانده و ابوالقاسم بوصیری آن را شنیده، و در ۵۹۷ نیز آن را از همین بوصیری شنیده اند. و پافشاری دارد به اینکه: «این سخنان درخشانده‌ی دل‌های عارفان و داروی دردهای ترس کاران و بزدلان است؛ (پر بها بخشش و دارایی است که سرکشان گیتی خوار را خرسند و پذیرنده سازد و گوارا نوشینه ای است که دل‌های دردمند را بهبود بخشد)، چه گفتارهای رسول اکرم (ص) است و از درگاه و آستانه

۱- قضاعی (به ضم قاف) نسبت به قضاعه است و قضاعه نام قبیله ای از حمیر است و قبایل بسیاری نیز بدان منسوب اند



ای بیرون شده که استوارکننده به پرهیزکاری (عصمت) و ویژه‌ی گفت‌فرتاب (وحی) و فرزاندگی (حکمت)، خواننده‌ی راه راست و پایداری و نماینده‌ی کیش درستی و رهنمونی مردمان بوده است، و برآستی که سخنی روی خواهش و بویه (هوی) نگفته است. والاترین درود که ویژه بهترین بنده برگزیده اوست بر وی و پوران و زادگان وی باد^۱.

قاضی قضاعی در پیوسته (ادامه) دیباچه‌ی خود بر شهاب گوید: «... و گرد آوردم در این کتاب من یعنی که شهاب، هزار خبر از اخبار رسول خدای که به رفیع کناد درجات وی. ... از جمله حکمت در وصیت‌ها و ادب‌ها و پندها که سلامت یافته است این خبرها از تکلف، یعنی در لفظ‌های وی تکلفی نیست، و دورست از دشواری به دانستن معنی‌ها. ... خبرها که اندرین کتاب جمع کرده است لفظ‌هایش شیرین و خوارست، و معانی آن به دانستن آسان و خوارست، و روشن بیوده است این خبرها به توفیق نبوت از فصاحت فصیحان و به نشان نبوت جدا شده است از فصاحت فصیحان، یعنی ظاهرست که این خبرها رسول گفته است. ... و این خبرها در هم افکنده‌ام چنانکه یکی از پس یکی می‌آید، و اسنادهای آن افکنده باب باب فرا نهادم بر آن گونه که لفظ‌هایش به یک دیگر نزدیکتر بود تا نزدیک بود پیاموختش و خوار بود حفظ کردنش. ... پس به زیادت کردم دُویست خبر، کتاب به هزار خبر و دُویست خبر بود. ... و ختم کردم کتاب را به دعایی که روایت کرده اند از رسول خدا علیه السلام که سلام و دعا بروی باد. ... و مفرد بکردم به سوی اسنادها کتابی دیگر که رجوع کند با آن کتاب در دانستن اسناد. ... و من می‌خواهم از خدای تعالی که توفیق دهد تا آنچه می‌کنم و قصد کردم هاوی خالص از سوی خدای را بود و نزدیک

۱- به نقل از متن زیبای "ترك الاطناب فی شرح الشهاب (مختصر فصل الخطاب)"، نوشته: ابوالحسن علی بن احمد معروف به "ابن القضاعی"، به کوشش: محمد شیروانی، انتشارات دانشگاه تهران (شماره ۹۳۶)، آذر ۱۳۴۳ - ص ب و



کند به رحمت ... که خداست که باز تواند پاییدن از معصیت و قادرست که توفیق طاعت دهد!

ب - ارزش کتاب شهاب و شرح‌های نگاشته بر آن:

همه گروه‌ها و دانشمندان اسلامی، شهاب الاخبار^۱ را ارج بسیار نهاده و به کتاب و نویسنده اش ارزش به سزا داده اند. چنانکه در الفهرست ابن الخیر اشبیلی و معالم ابن شهر آشوب شیعی (ش ۷۶۳) و اجازه‌ی بنی زهره علامه حلی شیعی و فهرست مجدوع اسماعیلی (ص ۶ و ۶۳) و فهرست ایوانف (ش ۱۵۸) از این کتاب یا گردآورنده‌ی آن یاد شده است. و شروح فراوانی بر آن نگاشته شده است.^۲

۱- برگرفته از پارسی کرده‌ی کهن - شرح فارسی شهاب الاخبار، تصحیح استاد محمد تقی دانش پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران (شماره ۱۲۸۲)، فروردین ۱۳۴۹ - ص ۵ و ۴

۲- سزاوار گفتن است که شهابی به نام "الشهاب فی الحکم و الآداب فی الاحادیث النبویه" از دانشمند دیگر، به نام شیخ یحیی بحرانی هست که دارای هزار گفته نبوی، در سی باب و به ترتیب الفبا بوده و حدیث‌های شیعی هم در آن دیده می‌شود. این کتاب در سال ۱۳۲۲ ق. در ۶۹ صفحه و زیری با بیان شهید اول به چاپ رسیده و با کتاب مورد نظر ما، سد در سد دوگانگی دارد. (ر. ش. به ترک الاطناب فی شرح الشهاب - ص ی)

۳- از جمله آن شروح زیر است:

۱- شرح شهاب الاخبار ابن فندق فرید خراسان ابوالحسن علی ابی القاسم زید بن محمد بن الحسین بن سلیمان بیهقی (۴۹۱-۵۶۵) که یاقوت در معجم الادباء (۵: ۲۱۳) به گفته‌ی مشارب التجارب او از آن نام برده و گفته که در یک پاره (مجلد) است ولی نگفته که فارسی است چنانکه درباره جوامع الاحکام هم چیزی نوشته و همین اندازه گفته: "ثلاث مجلدات" ولی در پاره حصص الاصفیاء فی قصص الانبیا علی طریق البلغاء نوشته است: "بالفارسیه مجلدتان". ۲- افضل الدین حسن بن علی بن احمد ماه آبادی. ۳- روح الاحباب و روح الالباب فی شرح الشهاب، نوشته ی: ابوالفتوح رازی صاحب تفسیر معروف و ادبی فارسی "روض الجنان و روح الجنان" که گویا تاکنون نسخه ای از آن یافت نشده است. ۴- ضیاء الشهاب فی شرح شهاب الاخبار تالیف قطب الدین سعید الراوندی (قرن ششم هجری). این کتاب که حاوی ۱۲۰۰ سخن حکمت‌آمیز از پیامبر اکرم(ص) به تازگی در ۱۹ باب و ۶۶۴ صفحه از سوی سازمان چاپ و نشر دارالحدیث منتشر شده است. ۵- ضوء الشهاب، تالیف: سید فضل الله بن علی الراوندی. ۶- برهان الدین ابوالحارث محمد بن ابی الخیر علی بن ابی سلیمان ظفر حمدانی مفسر واعظ. ۷- ابوبکر محمد بن موسی باب الابوابی که در ترک الاطناب از آن یاد شده و او باید همان باشد که در نزهه الکرام و تبصره العوام از او یاد می‌شود. ۸- استاد ابوالقاسم بن ابراهیم وراق بابی که شرحی به قول دارد (اسکوریا) و گویا همان است که در یواقیت العلوم (ص ۳۲)

ج - زندگی نامه قاضی قضاعی:

نویسنده "شهاب الاخبار"، قاضی ابو عبدالله محمد بن سلامه جعفر بن علی بن حکمون قضاعی مغربی، فقیه، محدث، مورخ، مفسر، جغرافی دان و واعظ شافعی مصری در گذشته‌ی ۴۵۴ به بسیاری از دانش‌ها آشنا بوده و در مصر به چندین دانشمند گوش داشته و برای علی بن احمد جرجاری (گرگانی) وزیر روزگار خلفای فاطمی در مصر دبیری می‌کرده و در قسطنطنیه فرستاده فاطمیان در فرمانروایی روم شرقی بوده و هم جایگاه داوری مصر را گردن پذیر بوده است.^۱

دارنده هدیه العارفین، قاضی قضاعی را چنین می‌شناساند: «القاضی محمد بن سلامه بن جعفر بن علی بن حکمویه القضاعی ابو عبدالله الشافعی قاضی مصر المتوفی سنه اربع و خمسين و اربعمائه (۴۵۴). له من الکتب: امالی فی الحدیث، الانباه فی الاحدیث، الانباء عن الانبیاء و تواریخ الخلفاء، درة الواعظین و ذخر العابدین، دقائق الاخبار و حدائق الاعتبار فی

→

از آن به نام ابوالقاسم دربندی یاد شده است. ۹- ابن وحشی ابو محمد عبدالله بن یحیی تجیبی اقلبی در گذشته ۵۰۲ (اسکوریال ۱۳۸۶:۲). ۱۰- محمد بن حسین ابن وحشی موصل طیطلی. ۱۱- شیخ ابراهیم بن عبدالرحمن واداشی در گذشته ۵۷۰ که شرح ابن وحشی را کوتاه کرده است. ۱۲- ابو عمر ابن عیاد حافظ یوسف بن عبدالله سعید بن ابی زید بن عیاد اندلسی مالکی (۵۰۵-۵۷۵). ۱۳- بدرالدین ابوالفضائل رضی الدین ابوالعباس حسن بن محمد صفائی هندی حنفی در گذشته ۶۵۰ بنام ضوء الشهاب. ۱۴- زین الدین ابوالمظفر محمد بن اسعد بن الحکیم عراقی حنفی در گذشته ۵۶۷ به نام ضوء الشهاب (ملک ۱۶۳۱). ۱۵- عبدالرؤف مناوی (۹۵۲-۱۰۳۱) به نام رفع النقاب عن کتاب الشهاب. ۱۶- شرحی دیگر ناشناخته که چنین آغاز می‌شود "الحمد لله الذی جعل سنه نبیه مشکاة لاقتباس انوار الرشید و الهدی. ۱۷- شرحی از گمنام که در ذریعه یاد شده است. ۱۸- اصلاح امام حسن بن محمد صفغانی در گذشته ۵۶۰ به نام کشف الحجاب من احادیث الشهاب. ۱۹- تلخیص شیخ نجم الدین محمد بن احمد غیطی اسکندری در گذشته ۹۷۵. ۲۰- اسعاف الطلاب به شرح ترتیب الشهاب از سیوطی که آن را به اندام "الجامع الصغیر" در آورده است. (ر. ش. به: فهرست ابن بابویه منتجب الدین قمی - معجم الادباء یاقوت ۲۰۸:۵ تا ۲۱۸ - کشف الظنون و ذیل آن - بروکلن ۱: ۳۴۳، ۳۶۳ و ذیل آن ۱: ۵۸۴ - ذریعه ۱۳: ۳۴۳ - الفهرست ابن خیر ۱۸۲ - معجم المؤلفین ۲۹۷:۳ و ۱۳: ۳۸۱ - هدیه العارفین ۱: ۲۸۱ - اجازات بحار ص ۲۳. - به نقل از شرح فارسی شهاب الاخبار، تصحیح دانش پژوه، - ص ب تا د) ۱- معجم المؤلفین ۴۲:۱۰ و نیز دیباچه شرح شهاب الاخبار تصحیح محدث ارموی و شرح فارسی شهاب تصحیح دانش پژوه ص الف



الحکم "شهاب الاخبار فی الحکم و الامثال و الاداب" من احادیث النبویه، عیون المعارف و فنون الخلائف فی التاریخ، المختار فی ذکر الخطط و الآثار فی مصر، مناقب الامام الشافعی رحمه الله و غیر ذلک.^۱

عمر رضا کخاله چنین آورده است: «محمد القضاعی. (۴۵۴ هـ - ۱۰۶۲ م): محمد بن سلامه بن جعفر بن علی بن حکمون بن ابراهیم بن محمد بن مسلم القضاعی، الشافعی، (ابو عبدالله) فقیه محدث، مورخ، واعظ مشارک فی علوم اخری، سمع بمصر خلقا کثیرا، و کان کاتباً للوزیر علی بن احمد الجرجانی بمصر فی ایام الفاطمین، و ارسل فی سفاره الی الروم فاقام قليلاً فی القسطنطنیه، و تولى القضاء بمصر نیابه، و توفى بها فی ذی الحجه. من تصانیفه: المختار فی ذکر الخطط و الآثار فی خطط مصر، الانباء بانباء الانبیاء و تواریخ الخلفاء، الانباء فی الحدیث، دره الواعظین ذخر العابدین، و "شهاب الاخبار فی احکم و الامثال و الاداب الشرعیه».^۲

و نیز در معجم المطبوعات آمده است: «کان اماما عالما زاهداً رحل الی البلاد فی طلب العلم و وصل الی الحجاز و الشام و القسطنطنیه و سمع الحدیث بمکه، تولى القضاء بمصر نیابه عن جهه المصریین و توجه منهم رسولا الی جهة الروم. له عدة تصانیف، منها: تفسیر القرآن عشرون مجلدا و کتاب الشهاب و کتاب منشور الحکم و الاعداد و تواریخ الخلفاء و کتاب خطط بمصر و غیر ذلک».^۳

درباره مذهب قاضی قضاعی و گمان اینکه وی شیعی و نه شافعی بوده در کتابها نشانه هایی چند آورده اند، که چون یادآوری آن مایهی درازی سخن می شود از بازگفت آن خودداری می شود. دوست داران می توانند به سرآغاز نوشتهی آقای محمد شیروانی بر ترک الاطتاب واگشت فرمایند. در اندیشه ما این گذاره، نباید این اندازه پر پروا باشد. چه در آن دوران، دوری میان فرق، این اندازه نبود و شایان این است که همه، هم داستان و

۱- هدیه العارفین ۲: ۷۱

۲- معجم المؤلفین، عمر رضا کخاله، جزء دهم: ۴۲

۳- معجم المطبوعات، ص ۱۵۱۵ (نقل از مقدمه ترک الاطتاب و نیز ص ۲۰۱)

سازوارند به اینکه کتاب "شهاب الاخبار فی الحکم و الامثال الاداب" از اوست. همچنین نوشته‌های بسیار دیگری از وی گزارش شده است.^۱

د - بررسی شرح‌های فارسی بر کتاب شهاب:

عاشقی خیز و حلقه بر در زن

دست در دامن پیمبر زن

حب این خواجه پایمرد تو بس

نظر او دوی درد تو بس (اوحدی مراغه ای)

ادبیات ما آغشته به آداب نیکو و آموزنده، و شیوه‌های زندگی هشیوار و خردمندانه و به وجود آورنده پیوند و آشتی جویانه است به ویژه آن بخش از نبشته‌ها که از سخنان دانایان دین و خداوندان دل و دارندگان باور، آشکار شده، بسی شور انگیز و گیرا تر است. هر گروه از مردمی که از این سرچشمه‌های روشن و شگرف منشی، بهره ور نیست دل روشنی نیافته و سرانجام زبان شیرینی هم ندارد، شرح کنندگان شهاب الاخبار نیز چون از سرچشمه‌ی دهش ایزدی سیرآب گشته، سخنانی شیرین و گفتاری بس نغز و دلنشین دارند.

۱- پاره ای از نوشته‌های دیگر وی چنین است: ۱- الإنباء بانباء الأنبياء که بردارنده‌ی تاریخ همگانی (عمومی) گیتی از آغاز آفرینش تا سال ۴۱۷ ه.ق. است. ۲- تفسیر القرآن العظیم که تفسیری دربرگیرنده از قرآن کریم در ۲۰ پاره است. ۳- دستور معالم الحکم و مآثور مکارم الشیم من کلام أمير المؤمنين علی بن ابيطالب علیه السلام، این کتاب به همین نام در معجم المطبوعات آمده است و با شرح محمد سعید رافعی در مصر چاپ شده است. ولی ابن شهر آشوب در معالم العلماء، از نام آن به "دستور الحکم فی مآثور معالم الکم" یاد کرده است. و بردارنده‌ی سخنان علی (علیه السلام) است و فارسی شده‌ی آن به نام قانون به دستیاری آقای دکتر فیروز حریرچی نشر یافته است. ۴- دقایق الأخبار و حقائق الاعتبار فی المواعظ و النصایح و الأذکار، این کتاب به ترکی برگردانده شده و در استانبول به چاپ رسیده است. ۵- مسند الشهاب که در آن پشوانه‌ها و بنچک‌های گفتارهای شهاب الأخبار گرد آمده است. ۶- نزهة الألباب ۷- مناقب الشافعی. ۸- المختار فی ذکر الخطط والآثار، مقریزی در کتاب خطط خود با بیان پیشینه پژوهش در باره‌ی خط‌ها و نشانه‌های مصری، پس از ابو عمر محمد بن یوسف کندی، قاضی قضاعی را دومین نفری دانسته که با همین نوشته، خط‌های مصر و نشانه‌های آن را سامان داده است. (به نقل از مقدمه ترک الاطناب و نیز ص ۲۱)



از شهاب الاخبار سه ترجمه و شرح فارسی در دسترس ما است، که با هم دیگر پیوندی ندارند و خوشبختانه هر سه‌ی آنها به چاپ رسیده است. در دنبال گفتار، این سه نوشته‌ی ادبی، شناسانده می‌شود:

۱- ترک الاطنباب فی شرح الشهاب (یا مختصر فصل الخطاب)^۱

این پارسی شده و شرح، از آن "نجم القضاة ابوالحسن علی بن احمد بن علی"، نامور شده به: "ابن القضاة" و گزیده‌ای از "فصل الخطاب فی شرح الشهاب" خود او است و چنین دیده می‌شود که ابن القضاة، خود، از خویشاوندان قاضی قضاة باشد، از این رو وی باید نزدیک به زمان نویسنده شهاب الاخبار باشد.

به گمان فراوان ابن القضاة، پیروی مشایخ و اهل طریقت و دوستدار مذهب اهل حق و حقیقت بوده. زیرا وی در بسیاری موارد، از بزرگان پارسایان و صوفیه مانند ابراهیم ادهم و فضیل بن عیاض و سری سقطی و از مجلس کردن حسن بصری و دیگران یاد می‌کند ولی در رویه ۷۳۵ آنجا که می‌گوید: "قرمطیان سالی به مکه خروج کردند و مجاوران و مومنین را بکشتند علی بن یاقوته از مومنین مکه سالم مانده بود از خانه خویش بیرون آمد و برای همدردی با کشتگان به چنگ دشمنان افتاد و کشته شد." آشکار می‌گردد که تصوف او در بخش پایه‌های نخست تصوف در اسلام یعنی داشتن بی‌آمیغی (اخلاص) و یکرنگی یکتا و پرداختن به کار نیکو و پیروی از دانشمندان دین بوده و با گروه بازی‌ها متصوفه و کازه بازان و دیرداران آشنایی ندارد چنانکه نشانه‌های دیگری مانند شرح گفتار ۸۲۸ همین کتاب، این به خود بسته (ادعا) را استوار می‌کند.^۲

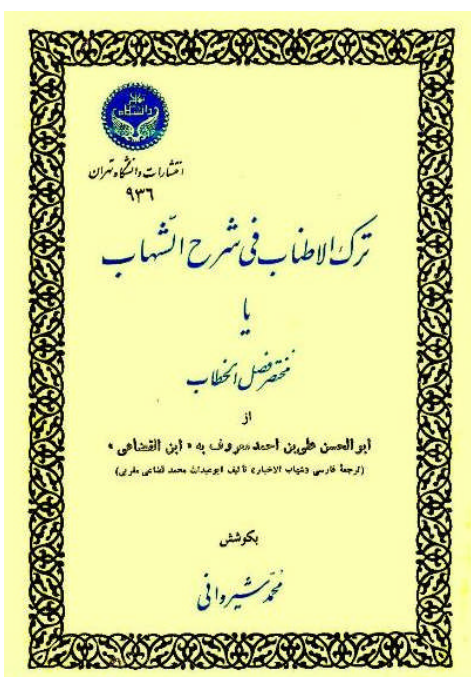
۱- این ترجمه به کوشش آقای محمد شیروانی، و دستیابی انتشارات دانشگاه تهران (شماره ۹۳۶) در آذرماه ۱۳۴۳ به چاپ رسیده است.

۲- به نقل از مقدمه ترک الاطنباب و نیز ص ۲۰۱

به گفته آقای شیروانی این کتاب در پایان سده پنجم و آغاز سده ششم پدید آمده است. آن و همچنین پارسی شده‌ی پسین (شرح فارسی شهاب الاخبار تصحیح دانش پژوه) هر دو، نمونه‌ای از بهترین‌های سبک بدون تکلف و روان شیرین پارسی آن دوران و پخته شده‌ی نثر سامانی است. آشنایان به متون کهن فارسی بهتر می‌دانند که این قبیل آثار تا چه اندازه رسا و شیوا و خواندن آن چه اندازه دلچسب و گیرا و باارزش است؛ به ویژه اینکه

شرح سخنان کوتاه رسول اکرم (ص) است. بی تردید شیفتگان منش‌های پسندیده از آن بهره‌ها گیرند و دوستداران نثر فارسی از آن نکته‌ها در یابند.

ما می‌دانیم که درگذشت طغرل سلجوقی به سال ۴۵۵ رخ داد و مرگ قاضی قضاعی به سال ۴۵۴ است و در این دوران کمابیش همه‌ی ایران کم‌کم از دست غزنویان بیرون شده و به دست سلاجقه می‌افتد. در این دوران، وارون دوره ساسانی، بازار دانش و ادب بدون خریدار و کار نثر هم به بی رونقی می‌گراید. اما خوشبختانه نثر فارسی این



کتاب درین بی رونقی‌ها جای ندارد. جمله‌ها کوتاه و رسا است و واژه‌ها، گزاره‌ها و به هم ساخته‌ها (اصطلاحات) و فعل‌های زیبای فارسی در آن فراوان به کار رفته است، که نمونه‌های آن عبارتست از:

آرامگاه دادن (آسایش بخشیدن)، آرامیدگی، آزار گرفتن (رنجیدن)، آغالیدن، آمودن ریش (آراستن)، آهو (عیب)، از جنگ به کام رسیدن، از دست افکندن روزگار (میراندن)،



از سر بایست و هوی گفتن، استوار داشتن (اطمینان دادن)، افزولیدن (برانگیختن)، اندر (در) گذاردن (عفو کردن)، اندی که (مادامیکه)، او را کارزار است (حقّ اوست)، اوسنه (هوو)، بارنامه کردن (نازش و تفاخر)، باز گشتن (عفو کردن از دشمن)، باز نمودن (آشکار ساختن دوستی)، باز هلیدن، بتزاویق کردن (نقش و نگار کردن)، بخنده خندیدن، بخویشاوندی پیوستن (صله رحم کردن)، بدداشتن اشجار (غرس کردن)، بدلگام، برخورداری خواستن، برزنی دست کشیدن، برگ چاشت، بزه مند شدن، بزبان دادن (اتلاف)، بسامان راه بودن، بشتابدا، بشنوانیدن، بفزولیدن و فزولیدن (برانگیختن)، بکارزار بیرون آمدن، بکام دیگران مردن، بلسک (سیخ کباب)، بنگاه (متاع دنیا، خواسته)، بنگریختن، بوی کار کردن (دستورالعمل)، بهار گاه، بهلد (وابگذار)، بهم آمدن امت، بیو کندن (بیفکندن)، پائیدن (پایداری کردن)، پای برنجن (خلخال)، پائندان (کفیل، تاوان ده)، پای تهی رفتن، پرخیزیدن، پردهان بخندیدن، پیش کنار ستردن (موی ظهار زدن)، تب هلیدن، تحمل مال کردن، ترسکاران، ترسکاری از خدا (تقوی)، تقدیر بر کردن، توختن کین، تهی بخانه آمدن، تیزان امت، جامه‌ی قصارت کرده (آهار زده)، جان بفرغره رسیدن، چفته (چوب‌های داربست مو، نوعی انگور)، چوب چفت (کژ)، حسابگاه، حکم از خویش کردن (قیاس به خود)، خاطر تیزی، خدای خون، خدمت بتن کردن، خله درای (یاوه گو)، خنک بودن (خوش بودن)، خوسک (خوشک یا خوشی)، خوگر شدن، خیره دادن (اسراف کردن)، دامن از فضول نگاهداشتن، در خورد بودن (بکار آمدن)، در کشیدن (قبض کردن)، درونین خانه، دست فروزدن، دلهای مردمان برفق بخویش کشیدن، دوست یکتاه، دیری کردن (تردید کردن)، راست بر است (برابر)، روزی مند گشتن، زمین خوار (هموار)، ستوه شدن (ملول شدن)، شتابانیدن، شمار گرفتن، شهرگی (رسوایی)، صحبت بریدن (قطع رابطه کردن)، غارتیدن، غیرت بردن، فرداین، فرو هلیدن، کار به برگ بودن، کاوین کردن، کم سایه بودن، کم سنگ داشتن، گزیریدن (چاره داشتن)، گواژه زدن، ماندگی کردن، مردم بسته کردن، میانه کاری، میانه گرفتن، ناپایندگی، نادانندگان، نشستگاه (مجلس)، نکوهیده بماندن، نگریدن (نگریستن)، نواختن دوست، نیاز دنیا در دل داشتن،



وای وای کردن، ورزگری (برزگری)، وعده بیاید گزاردن، ویر (احمق)، هرزه بگذاشتن (رها کردن)، هلیدن، هنبازان، هنر طبعی، یکتاه شادروان استاد بهار گوید که نثر این کتاب نثر فنی نشده و بسیار طبیعی و ساده و بی پیرایه است^۱.

موارد پیش گفته و نشانه‌های دیگر گویاست که این کتاب مانند نسخه تصحیح دانش پژوه، هر دو دنباله و نمونه نثر معروف ساسانی است و بسیار برجسته و سرآمد و درخور گواهی خواست برای ادب دوستان می‌باشد^۲.

ابن قضاعی در سرآغاز کتاب، در باره انگیزه خود از پارسی کردن شهاب می‌گوید:

"قاضی الامام سعید ابو عبدالله محمد بن سلامه بن جعفر بن علی القضاعی رحمه الله در علم اخبار متبحر بود و درین باب حافظ بود و بر جمله عادت خویش هزار و دو صد کلمه جمع کرد، از کلمات رسول علیه السلام تا میان مردمان متداول باشد، و زبان مردمان به گاه مذاکرت و ایراد امثال آراسته شود. لیکن الفاظ معدنی بود و کلمات نبوی بود و به فصیح تر لفظی از زبان عرب بود. و مردم عصر از تازی به پارسی میل کرده بودند و معانی آن مشکل مانده بود من او را از تازی به پارسی کردم. و عقده‌یی که درو بود بگشادم و انگشت اشارت بر معنیش نهادم و از تطویل و اطناب پرهیز کردم که بیش ازین شرحی کرده‌ام و درو سخن بسیار گفته‌ام و نام آن کتاب "فصل الخطاب فی شرح الشهاب" است و این کتاب از آن اختصار کردم و "ترك الاطناب فی شرح الشهاب" نام نهادم. و به حق تقرّبی جسته‌ام و از باری عز و علا توفیق خواسته‌ام و هو حسبنا و نعم الوکیل^۳."

۱- همان

۲- همان

۳- همان



۲- شرح فارسی شهاب الاخبار^۱

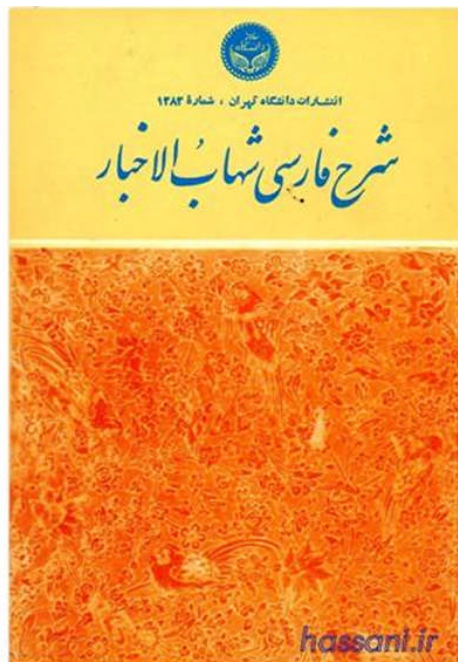
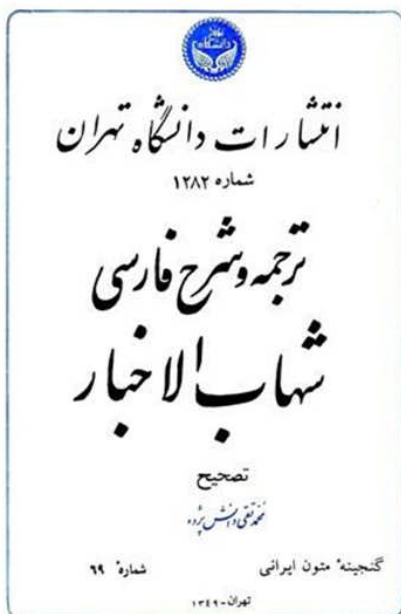
به گفته‌ی شادروان دانش پژوه چون آغاز نسخه‌ی بهره برده‌ی مصحح ارجمند افتاده، پارسی و شرح کننده این کتاب شناخته نمی شود و همین اندازه آشکار است که پیش از ۵۶۷ (تاریخ نگاشتن نسخه خطی کتاب) می‌زیسته است. این ترجمه برای خواجه زکی صائن احمد حنفی^۲ ساخته شده است.

همان گونه که پیش تر گفتیم، سبک فارسی این پارسی شده، نیز مانند ترجمه قبلی، بسیار کهن است و پارسی کننده‌ی کتاب کوشیده تا در ترجمه، نازکی و باریک بینی بسیار کند و خوی درست کاری و آیین سپرده داری را پاس دارد، از این رو واژه‌ها و عبارت‌های شیوا و رسا و نادر فراوانی آورده شده که نمونه‌هایی از آن در زیر آورده می‌شود:

آرام دادن، آرام نیک گرفتن، آفردن، ادب نیکوا، از بهر آن، از بهر خدای راه، از گگ، از یاد باز کردن، استنادن، اسپید، اسفید، افتادنی‌های بد، اگر چنانکه، انگشت خداخوان، اوام، وام، اندوه گن، اهریان، باز پس ماندن، با کناره شدن، با سایه شدن، بیاد بردادن، بجاردن (که در زبان طبری پجار آمده است)، بدکنان، برجش، برفجیدن، برگیرهد، بزبان آوردن، بنجشک، بواید، بوی آمدن، بهشت جاودانه، بیران، پاره در کرده، پابندان، پرباز کردن، پرده نگاهداشتن، پس دی، پشیمانی

۱- این کتاب به تصحیح استاد محمد تقی دانش پژوه، و دستیاری انتشارات دانشگاه تهران (شماره ۱۲۸۲) در فروردین ۱۳۴۹ به چاپ رسیده است.

۲- در تاریخ بیهق (ص ۱۲۶) از خاندان زکی از "خواجه محمد زکی" یاد شده ولی از "احمد زکی" نام برده نشده و نمی‌دانیم که او کیست.



درویدن، پناه با خدا دادن، تا شما بچی آمده ای، ترسکار و ترسکاری، جایگاه نماز، جز آن، جز چنان، چرب سنجیدن، چراغی، چراغ کش، چشته خورده، چندان، چنین شدن، چیزی کردن، خلقان خدای، خانه خدا، خداوندان فرمان، خشک باد، خنک باد، خوشیدن، دارو کردن، درگاه خدا، در نکریدن، درغوش و درغوش و درغوش و درغوشی، دست فراخی دادن، دیری بودن (کردن)، دیم، آب دیم، دیم ها، راست گیری، روزی مند، زبان بازگرفتن، زمین بریدن، زیرتنی کردن، ساکنی کردن، سخاو تیان، سخت سخنی، سراسکی، سرو، سرمایه ی کار، شادکامی، شتاب زدگی کردن، طلخ، فراسر کارشدن، فراکسی دادن، فرمان نگاهداشتن، کالجاری، کبی، کژدمی، کنار تا کنار، کوشک، گبره گی، گزیدگان، گیتی، مانند گی (کردن)، مردم گرسنه، مرده تن، مُسلمان، مگس انگین، منم کردن، میانه نگاه داشتن، میوزار، ناامید، ناامید، بنشته و نوشته، نفایه، نماز، نوج، نیکو، نیکو ادیمی، نیکوا گزاردن (با حرف الف در آخر مانند فعل جمع ماضی عربی)، ورنج، هارسیدن و ها کردن و هاگرفتن و هادادن و هابستن و هاپذیرفتن (که در ترجمه نهاییه و



تفسیر ابوالفتوح رازی و در زبان طبری مانند "ها کردن، هاوسن، هگتن" آمده است)، همگان، هنیار یافتن، هوسنی، هیچ ماندن، یاری یافتن، یک از پس یک.

پارسی کننده در پیش گفتار کتاب در باره خواهش خود از ترجمه شهاب گوید: "... و مدتی بود تا جماعتی عزیزان از من در می‌خواستند تا بیان این معانی را کرده آید به پارسی، به حکم آنکه راغبان بسیار از جمله‌ی مردمانی که در عربیت بیگانه اند، نه به خواندن این کتاب نشاط کردند، و بس دشخوار می‌آید و برایشان فهم معانی و تفسیر این بکردن. و من امتناع می‌کردم به دو وجه: یکی آنکه خویشتن را این پایگاه و شایستگی نمی‌دانستم. و دوم آنکه فراغتی چنانکه شرط باشد نمی‌یافتم. و به آخر خواجه زکی صائن احمد حنفی، رحمه الله، رغبتی بلیغ نمود. و او از جمله خاصگان بود، وجه رد نداشتم. به قدر جهد و علم خویشتن بیانی و شرح این کتاب را بکردم به پارسی، چنانکه درخواست او بود، بتوفیق الله تعالی. ... و در تاویل اخباری که حاجتش می‌بود به تاویل رجوع بر کتب محققان اصحاب کردم، و آنچه مرا ممکن گردید دریغ نداشتم، و تاویل‌هایی که مخلص تر بود بیان آن نکردم. و اگر سهوی یا خطائی رفته باشد، در می‌خواهم از آن مسلمانی که بر آن واقف شود آنرا درست بکند، ان شاء الله تعالی. خدای تعالی مرا و جمله مسلمانان را توفیق دهد تا این اخبار به کار دارند، و بدان و عظم و زجر برگیرند، و کردن و دانستن این کتاب بر ما و بر جمله‌ی مسلمانان به حجت مکناد، و برخورداری دهد خواننده و خواننده این کتاب را، تا بدین فایده برگیرند، و بدانند، و بران کار کنند، و فایده‌های این کتاب با قیامت آورند در آن روزی که "لا ینفع مال ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم".

۳- شرح فارسی شهاب (قرن ۷)^۱

زنده یاد استاد محدث ارموی، تصحیح کننده‌ی این ترجمه گوید که چون آغاز و انجام نسخه خطی افتاده است (کتاب از شرح نخستین گفتار آغاز می‌شود). آشکار نمی‌شود که مترجم و شارح کیست ولی با کنکاش در میان کتاب (مانند رویه ۳۰۳ که به نام دوازده امام علیهم السلام تصریح شده) برمی‌آید که وی شیعی دوازده امامی بوده است. همچنین از شرح گفتار ۴۳۵ کتاب به روشنی بر می‌آید که کتاب در سال ۶۹۰ هجری قمری پارسی شده است.^۲

استاد محدث ارموی در دیباچه کتاب در باره یکی دیگر از نسخ‌های برخوردارش گوید: "صاحب نسخه آقای باستانی راد در ورقه مستقلی کتاب را معرفی کرده و آنرا مانند نسخه دانشگاه از ابوالفتوح رازی^۳ (ره) دانسته و به ترجمه حال ابوالفتوح و معرفی شرح الشهاب وی پرداخته سپس گفته است: "... این جواهر نایاب علاوه بر آنکه یکی از نفائس کتب و تألیفات بزرگان علم و ادب ایران را بما می‌شناساند یکی از متون قدیمه که ارزش بیحدی از لحاظ انشاء و طرز نگارش فارسی قرن ششم دارد بر گنجینه معارف ما از نثر و نظم می‌افزاید، شارح گاهی پس از ترجمه حدیث رباعی یا بی‌تی در معنی آن بفارسی

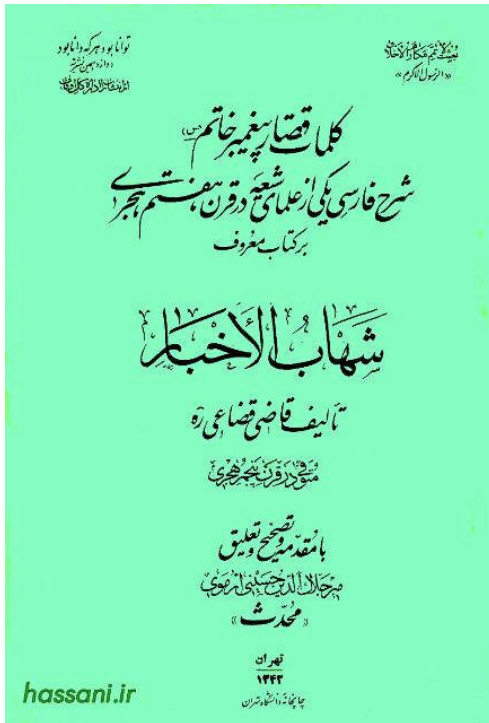
۱- این کتاب با دیباچه و تصحیح و تعلیقات شادروان استاد میر جلال الدین حسینی ارموی (محدث)، و به سامان انتشارات کل اداره اوقاف (نشریه شماره دوازده) در ۱۳۴۲ به چاپ رسیده است و استاد علی اکبر شهابی مدیر کل وقت اوقاف، بر آن پیشگفتاری سودبخش نگاشته است

۲- کلمات قصار پیغمبر خاتم، شرح فارسی (یکی از علمای شیعه در قرن هفتم هجری، بر کتاب معروف) شهاب الاخبار، تألیف قاضی قضاعی (ره)، با مقدمه و تصحیح و تعلیق شادروان استاد میر جلال الدین حسینی ارموی (محدث)، نشریه دوازده انتشارات کل اداره اوقاف، تهران، ۱۳۴۲ - ص الف

۳- پیش تر گفتیم زبانزد است که ابوالفتوح رازی کتابی با نام "روح الاحباب و روح الالباب" داشته که شهاب الاخبار را پارسی و شرح کرده است. برخی مانند استاد دانش پژوه باور داشته که کتاب در دسترس (نسخه ای موجود شرح شهاب الاخبار در دانشگاه تهران که یکی از نسخه‌های مورد بهره برداری مصحح گرامی بوده) همان شرح وابسته به ابوالفتوح است. (شرح فارسی شهاب الاخبار، تصحیح دانش پژوه - ص د)



آورده که با احتمال قوی از خود ابوالفتوح است و همچنین حکایات و امثله مفیده ممتعی نیز نقل نموده؛ این شرح تمام خصوصیات نثر و انشاء قرن ششم و متون آنعصر را دارد." لیکن مصحح شایسته، این بر بستن‌ها را وا زده و نشانه‌هایی را وارون آن نشان می‌دهد:



"پوشیده نماند که از بیانات سابقه به خوبی روشن شد که این شرح به سال ششصد و نود هجری در دست تألیف بوده و به رشته تحریر می‌آمده است پس به طور قطع نمی‌تواند از ابوالفتوح رازی متوفی در اوائل نیمه دوم قرن ششم هجری بوده باشد

و اگر این تصریح در این شرح نمی‌بود باز نمی‌توانستیم این شرح را از ابوالفتوح رازی (ره) بدانیم زیرا صاحب ریاض العلماء حکایتی از شرح شهاب ابوالفتوح (ره) نقل کرده است که وی آن حکایت را در شرح حدیث "ان الله لیؤید هذا الدین

بالرجل الفاجر" ذکر نموده است در صورتیکه در این شرح از آن حکایت اصلا اثری نیست پس این شرح، شرح شهاب ابوالفتوح رازی (ره) نیست"^۱

این ترجمه از آن هر کس که باشد، از گروه یادگاری‌های گرانمایه و ارزنده‌ی ادب فارسی به شمار می‌آید و روش و اندام و همچنین پختگی و زیبایی را دارا است که گونه‌ی نثر شیرین و سلیس و شیوای استوار فارسی قرن هفتم هجری دارد.

۱- کلمات قصار پیغمبر خاتم - ص ۱۶



و گویا مترجم و شارح آن، پارسی کرده‌ی کهن (دومین ترجمه اشاره شده‌ی بالا) را نیز در دست داشته و بسیاری از گزاره‌های آن را در ترجمه و شرح خود گنجانده است از این روی استاد دانش پژوه در سرآغاز ترجمه‌ی مزبور یادآوری کرده است: "من در تصحیح این ترجمه از آن بیشتر بهره ام تا ترک الاطتاب".^۱

پارسی کننده در دیباچه‌ی کتاب انگیزه خود از ترجمه شهاب را چنین باز می‌نماید: "... بر اهل دانش و ارباب بینش پوشیده و مستور نیست که شهاب الاخبار قاضی قضاعی رحمه الله حاوی کلمات طیبه رسول اکرم مصطفی علیه السلام است و گفتارهای وی به مفاد "اعطیت جوامع الکلم" متضمن مصالح عبادت و متکفل سعادت دار عمل و یوم معاد، و چون آن کتاب به زبان عربی بود و فارسی زبانان را از موائد فوائد آن بهره و نصیبی نبود این بنده ضعیف... به شرح آن قیام و از لغت عرب فصیح به زبان فارسی صریح بی تکلف و تصلف آورد تا رازی چون تازی و شیرازی مانند حجازی از آن ممتّع و بهره‌مند گردد. امید از کرم عمیم خداوند کریم آنست که توفیق دریافت سعادت این حکم اسلامی را عامّ فرماید تا همه بندگان اعمّ از مسلمان و غیر آن از این کلمات نبویه و حکم مصطفویه پند گیرند و با این مواظ شافیه و نصایح کافیه هدایت پذیرند...".^۲

ه- نمونه‌هایی از نثر سه کتاب:

اینک برای باهم سنجیدن سه نثر شناسانده، پنج گفتار از فرستاده ایزد، و پیشوای بزرگ اسلام (ص) در پی خواهد آمد. با این توضیح که نخست متن سخن نبوی، از شهاب گزینش شده و سپس به اندام آمده در بالا (همان شماره‌ها)، پارسی شده و شرح هر گفتار می‌آید و شماره درون دو کمان در پایان، به شماره رویه کتاب اشاره دارد:

۱- شرح فارسی شهاب الاخبار، تصحیح دانش پژوه - ص د

۲- کلمات قصار پیغمبر خاتم - ص ۵



((من جعل قاضیا فقد ذبح بغير سكين.))

۱ - گفت (پیغامبر صلی الله علیه): هر که را قاضی کردند بی کارد بکشتند او را. این عبارتی است از رنجی که به کسی رسد بی نهایت، آنکه گویند فلان را بی کارد بکشتند. و هر که را قضا داند بزرگ زبانی وی را کرده باشند. بزرگان دین و ائمه اسلام همه از قضا پرهیز کردند و از شهر بگریختند و به زر از خویشتن دفع کردند.

و جعفر بن منصور ابوحنیفه را قضا فرمود. ابوحنیفه گفت: من شایسته قضا نیستم خلیفه بر وی الحاح کرد. ابوحنیفه گفت: اگر راست گفتم که شایسته قضا نیستم خود نیستم به من قضا بده اگر راست گویم خود نشایم که قاضی باشم؛ و اگر دروغ می گویم کسی را که دروغ می گوید قضا مده. (۱۲۱)

۲ - هر که را به قاضی کنند، وی را بکشته باشند، به کارد. یعنی: بیشتر قاضیان مستحقّ دوزخ باشند. (۵۲)

۳ - هر که را قاضی کردند بی کارد گلویش ببریدند. (۱۵۹)

((المومنون هیئون لیئون.))

۱ - گفت (پیغامبر صلی الله علیه): مومنان آسان و نرم باشند. یعنی به دست آوردن مومن آسان است، و چون به دست آمد نرم است، و آسانی و نرمی مومن نه از حقارت و زبونی بود؛ لیکن خصومت اندر عالم از بهر سه چیز است که آن را چهارم نیست: یا از بهر نفس باشد و نزد مومن خود از نفس عدو تر کس نیست از بهر عدو خصومت چرا کند، یا از بهر دنیا باشد و نزد مومن از دنیا غدا تر و نامدار تر و فانی تر و ناپاینده تر چیزی نیست از بهر آن خصومت چرا کند. یا از بهر دین باشد و نزد مومن گمراه آن است که حقش گمراه کند و بر راه آن است که حقش راه نماید وی را این خصومت با حق است و مومنان با حق خصومت نکنند پس نماند اینجا جز نرمی و آسانی. (۷۲)

۲ - مومنان سهل باشند در معامله و نرم دل. یعنی که باید مومنان چنین باشند. و تمامی خیر در اسناد آن است که: باید که منقاد باشند مومنان را بر حق و بر هر چه نه معصیت بود. (۲۰)

۳ - مومنان نرم خوی و خوش گویند / تازه روی و گشاده ابرویند
مومنان سهل و نرم و آسان باشند، و مصطفی علیه السلام گوید که: سرشت و سیرت مومن آن است که در دین قوی بود و اگر چه تنگ دل بود با مردم نیکوخوی و تازه روی بود، و ایمانش با یقین بود و بر علم حریص بود، و بر دوستان مشفق بود، و اگر چه توانگر و دست فراخ بود میانه زید، و به دانش کار کند، و به چیز مردم طمع ندارد، و کسب حلال کند، و نیکوئی بسیار کند، و در راه مذهب و حق با نشاط و خرمی بود، و از شهوت دور بود، و بر رنجوران و در ماندگان رحمت کند، او را ایمن کنند و بر وی اعتماد کنند امانت بجا آورد، و حسد نبرد، و کسی را طعن نزنند، و بر کسی لعنت نکنند، و بحق مقرر بود، و کسی را به لقب نخوانند، و در نماز خاضع و ترسکار بود، و به زکوة دادن شتابد، و در بلا و محنت آهسته و صابر بود، و در زحمت و راحت شاکر بود، و بدان چه خدای تعالی داده باشد قانع بود، و به آنچه که نبود دعوی بزرگی و لاف نزنند، و با مردم بیامیزد و مناظره کند تا دانا شود، و بخل وی را از خیر کردن باز ندارد، و اگر کسی بر وی ظلم کند یا ظالمش رنجاند صبر کند تا خدای تعالی خود مکافات کند. و راویان این خبر از مصطفی علیه السلام روایت کرده‌اند که مومن را واجب بود که این خبر از بر دارد. (۴۸)

((الرِّفْقُ فِي الْمَعِيشَةِ خَيْرٌ مِنْ بَعْضِ التَّجَارَةِ.))

۱ - گفت پیغمبر صلی الله علیه آسان گرفتن اندر زندگانی بهتر است از برخی بازارگانی. بدان که هر چیزی را حدی هست که چون از آن حد در گذشت نامحمود است، نبینی که نماز را که چهار رکعت است اگر سه رکعت کنی نماز باطل شود؛ و اگر نیز پنج کنی هم باطل شود.

پس نفقت را نیز حدی هست و آن حد وی کفایت است به معروف و از کفایت کم کردن مذموم است اقتار و تضییق را، و بر کفایت فزون هم مذموم است اسراف و تبذیر را.



و دو کس اندر دو کار پیوسته ملوم اند: یکی توانگری زفت؛ و یکی درویش راد؛ و از نیست سخا کردن ناپسنیده است همچن آنکه با هست بخیلی کردن.

پس پیغامبر (صلی الله علیه) اَمّت را کدخدایی آموخت؛ گفت: در کدخدایی خوارتر بگیرند تا همچنان باشد که بازارگانی کرده باشید و اندر آن فایده حاصل کرده باشید. (۱۲۲)

۲ - مدارا کردن در زندگانی بهتر است از بعضی بازرگانی، زیرا که بسیاری تجارت بود که در آن آلا درد و گفت و گو نباشد، و رنج راه حاصل آید. (۳۱)

۳ - مدارا کردن در زندگانی بهترست از بعض بازرگانی؛ زیرا که بسیاری تجارت بود که در آن آلا درد و گفت و گو نباشد و رنج راه حاصل آید.

و حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام فرماید که: تجارت کننده فاجر و بدکار بود آلا آنکه حق بود و حق دهد و حق ستاند، و هر که بی فقه تجارت کند در ربا افتد. و حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام هر روز بامداد به بازارهای کوفه بر گذشتی، و به هر بازاری بایستادی و آواز برآوردی و بازرگانان و دکانداران چون آواز مبارک آن حضرت بشنیدندی آنچه در دست داشتندی بنهادندی و گوش باز داشتندی و سخن وی بجان و دل بخردندی و او گفتی: "یا معاشر الناس و التجار قدموا الا ستخاره و تبرکوا بالسّهوله، واقربوا من المتباعین، و تزینوا بالحلم، و تناهوا عن الیمین، و تجانبوا الکذب، و تجافوا عن الظلم، و أنصفوا المظلومین، و لا تقرّبوا الربّاء، و أوفوا الکیل و المیزان، و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فی الأرض مفسدین." یعنی از خدای خیر بخواهید، و در تجارت سهل باشید، و با خریداران نیکو خوی باشید و بردباری را زیور خود کنید، و از سوگند باز ایستید، و از دروغ بر کنار باشید، و از ظلم پهلو تهی سازید، و انصاف هر کس بدهید، و گرد ربا مگردید، و تمام پیمائید، و تمام سنجید، و در چیز مردم خیانت مکنید، و در زمین فساد مکنید. و حضرت مصطفی علیه السلام می فرماید که بازرگانان راستگوی در قیامت با شهدا باشند. و تجارت کن باید که دروغ نگوید، و مدح متاع خویش نکند، و اگر عیبش

باشد بگوید، و عیب نکند آن چیز را که می‌خرد، و با آن کس که سهل‌المعامله بود همچنان بود که با آنکه استقصا کند. (۷۷)

((التضائة ثلاثة قاضیان فی النار و قاضی فی الجنة.))

۱ - گفت (پیغامبر صلی الله علیه): قاضیان سه اند: دو قاضی در دوزخ باشد؛ و یکی در بهشت.

اما آن قاضی که در بهشت است آن است که علم قضا داند و دیانت دارد تا به دیانت و علم حکم نگرداند و باطل را یاری نکند و به علمی که داند شغل مسلمانان گزارد. و آن دو قاضی که به دوزخ درباشند یکی آن بود که دیانت دارد لیکن علم نداند به نادانی حکم کند و رشوت ناستدن فایده ندارد. و دوم آن بود که علم داند لیکن دیانت ندارد و رشوت‌ها گیرد؛ و حکم بگرداند و پیغامبر (صلی الله علیه) گفت: هر که را قضا در گردن کردند گلوی وی بی‌کارد ببریدند. (۱۷۴)

۲ - قاضیان بر سه گروه باشند: دو گروه در دوزخ باشند، آنان که میل کنند در حکم و آنان که رشوت خواهند. و گروهی بهشتی باشند: آنان که قضا به حق کرده باشند، و رشوت طلب نکرده باشند. (۴۲)

۳ - قاضیان سه‌اند دو قاضی به دوزخ شوند و یک قاضی به بهشت شود؛ آن دو قاضی که به دوزخ شوند یکی آن بود که به احکام قضا جاهل بود، و دیگر آنکه در قضا عالم بود اما حیف و میل کند و رشوت ستاند. و آن که به بهشت شود آن بود که به قضا عالم بود و حکم به حق کند و به قضائی نشاید الا آن که به شرع مصطفی علیه السلام و اخبارش و فرایض و سنن آن عالم بود و حکم متشابه و ناسخ و منسوخ و واجب و سنت و عام و خاص را بداند و به قرآن دانا بود، و لغت عرب و رسم ایشان در کلام و نحو و اعراب نیک داند، و گفتار و کردارش همه صالح بود، و از دنیا نیک پرهیزد و در آن زاهد بود، و از هوای نفس حذر کند، و بر تقوی حریص بود، و باید که چون حکم کند بر وضو بود و با سکون و وقار و آهسته بود، و ساکن نفس و فارغ‌دل بود، و خشمناک و ترش روی نبود. (۱۳۴)



((من مشی منکم الی طمع فلیمش رویدا.))

۱ - گفت (پیغمبر صلی الله علیه): هر که از شما سوی طمعی رود خوارتر رود. بدان که طمع اصل مذلت است و سبب کم سنگی و علت بی حشمتی و علامت دون همتی و گفته اند: "الطمع فی الجنان قید فی اللسان" و طمع در دل بند زبان است.

و حکیمی را پرسیدند که اصل طمع چیست؟ گفت کم سنگی. گفتند صفت وی چیست؟ گفت دون همتی. گفتند پدر وی کیست؟ گفت کم یقینی. گفتند مادر وی کیست؟ گفت خواری. گفتند پیشه وی چیست؟ گفت انتظار. گفتند سرانجام وی چیست؟ گفت محرومی. پس اینت نکوهیدگی که طمع است. (پیغمبر صلی الله علیه) گفت اگر کسی را به کسی طمع باشد و می رود که آن طمع جوید آهسته رود. باشد که آنجا دیرتر رسد؛ و در آن دیری از آن طمع مستغنی گردد و از آن مذلت برهد. (۲۳۱)

۲ - هر که از شما به طمعی رود، باید که سعی به مدارا کند، و حریصی ننماید، که معلوم خدای عز و جل، بنگردد. (۵۴)

۳ - هر که از شما به طمعی برود ببايد که به آهسته رود. یعنی باید که تعجیل نکند که طمع خواری بود چون نشود بود که خدای تعالی وی را مستغنی گرداند. (۱۶۸)